



شب صاعقه

گذری بر طنز در قرآن

محمد جواد حیدری

عده‌ای برای باورند که طنز در قرآن فراوان به کار رفته است؛ زیرا طنز نوعی استعاره و کنایه است و در قرآن استعاره و کنایه بسیار است. در سرتاسر قرآن استعاره و کنایه و تشبیه و تمثیل به چشم می‌خورد. استعاره‌های قرآن از ظرافت و لطافت ویژه‌ای برخوردار است و این مهم یکی از موجبات اعجاز قرآن تلقی شده است. در مقابل، عده‌ای دیگر طنز در قرآن را انکار می‌کنند و تمثیلات و استعارات قرآن را مقوله‌های متفاوت از طنز می‌دانند. اما نگارنده دیدگاه نخست را ترجیح می‌دهد. مفهومی از طنز که در این نوشتار اراده شده است، هر بیان و رفتاری است که به ظاهر غیر جدی و به صورتی لطیف و همراه با مزاح، ولی در واقع بیانگر واقعیتی جدی است. هدف از این طنز توجه دادن به معایب و مفاسد و مبارزه با ذایل و رشد فضائل است.

پیشینه طنز در نگارش‌های علوم قرآنی

بسیاری از مفسران قرآن و نگارندگان علوم قرآنی به وجوه زیبایی‌شناختی قرآن و جلوه‌های هنری آن به‌ویژه طنز تمثیلی اشاره کرده‌اند. در این مجال نگارنده در صدد معرفی همه کتاب‌هایی که در این زمینه تدوین یافته نبسته فقط به چند نمونه اشاره می‌کنیم:

۱- در قرن هشتم کمال‌الدین هیدالواحد بن عبدالکریم زمکاتی (ت ۶۵۱) چندین اثر در وجوه زیبایی‌شناختی قرآن، به نگارش درآورد و گام‌های بلند، در مباحث علوم قرآنی برداشت و به تفسیر آیات تفسیر آیت

مشمول بر طنز پرداخته. وی در یکی از آثار خویش با عنوان «التبیین فی علم البیان» مطلع علی اعجاز القرآن» به پیرایش کتاب «دلائل الاعجاز» در جایی پرداخت و به مفاقی معنی آیات و ظرافت‌های ویژه هنری و ادیبی و بلاغی آن از جمله طنز تمثیلی اشاره کرد.^۱

۲- کتاب دیگر وی درباره قرآن و بلاغت و فصاحت و شیوه‌های ظریف بیانی و هنری تحت عنوان «البرهان الکاشف من اعجاز القرآن» است.^۲ زمکاتی در این کتاب با اشاره به حقیقت «بیان» آرای عالمان را درباره اعجاز و درجه‌های آن برمی‌شمارد و آنگاه به ابعاد مانند ناپذیری بیانی قرآن می‌پردازد و به ظرافت‌ها و اشارت‌ها و حکایت‌های آیات مشتمل بر طنز اشاره می‌کند.

عالمان پس از زمکاتی ضمن استفاده از آثار وی، چیره‌دستی و فطانت و ذکاوت وی را در دانش معنی بیان و تیزفهمی و سرعت انتقال و گسترده‌گی در آگاهی‌های گونه‌گون و احاطه بر جلوه‌های هنری قرآن ستوده‌اند.^۳

۳- عبدالعظیم هیدالواحد زکی‌الدین، معروف به ابن اسیب الاصبیح (ت ۶۵۴) از بنی‌آوازگان شمر و ادیب و قرآنی است. وی گام شریفی در شناخت و شناساندن وجوه زیبای ساختی و ابعاد بلاغی و ظرافت‌های ویژه قرآن از جمله طنز تمثیلی برداشت. وی ابتدا کتاب «تحریر التحبیر فی منله‌الشعر والنثر و بیان اعجاز القرآن» را نگاشت و در آن انواع فنون بدیعی و منابع فطنی و معنوی به‌ویژه جلوه‌های هنری طنز تمثیلی را گزارش داده آنگاه «تحریر التحبیر» را گزینش کرد و آنچه ویژه قرآن بود، از آن برگرفت و «بدیع القرآن» را

پرداخت

آدمین اسیب الاصبیح «بدیع القرآن» را در یکصد و نه باب تنظیم نموده و در هر باب به یکی از انواع علم بدیع پرداخته و نمونه‌های قرآنی طنز را گزارش کرده است.^۴

شاید این اسیب الاصبیح کتاب دیگری تحت عنوان «کتاب الامثال» دارد که به‌طور مبسوط به تبیین طنزهای تمثیلی قرآن پرداخته است.^۵

آ طنز تمثیلی در قرآن

طنزی که در آن حقیقت و واقعیتی جدی به یک واقع لطیف و دلنشین تشبیه و تمثیل می‌شود، طنز تمثیلی نام دارد. در طنز تمثیلی، طنزپرداز با استفاده از قیاس و تشبیه و تمثیل مناسبت‌ها می‌کند مقصود خود را ضمن ایجاد انبساط و شادی به مخاطب منتقل کند.

شاید بتوان برخی از آیاتی را که در بردارنده کلمه «کمثل» است، حاوی این نوع از طنز به شمار آورد مانند: «مثل کذین حملوا التوراة ثم لم يحملوها کمثل الحمار يحمل سفارا یس مثل القوم الذین کذبوا بایات الله والله لایهدی قوم الظالمین» مثل کسانی که [عمل به] انوار بر آن‌ها بار شد [و بدان مکلف شدند] آنگاه آن را به کار نیستند همچون مثل خری است که کتاب‌هایی را بر پشت می‌کنند [و] آنچه زشت است و صف آن قومی که آیات خدا را به دروغ گرفتند و خدا مستکاران را راه نمی‌نماید.^۶

خداوند در این آیه در قالب «طنزی تمثیلی» پیوه‌پاشی را که به کتاب آسمانی خود خوراک می‌نزد اما در عمل به خلاف آن عمل می‌کنند مورد مذمت و نکوهش قرار داده و به خرد می‌تشبیه می‌کند که کتاب‌هایی را بر دوش خود سوار کرده‌اند اما هیچ بهره‌ای از آن نمی‌برند.

نمونه‌های قرآنی طنز چنان که آمد، طنز یک نوع استعاره است و در قرآن به صورت تمثیلات و تشبیهات و تطبیقات دیده می‌شود که اینک نمونه‌هایی از آنها ذکر می‌شود.

۱- تشبیه صدای بلند به عرصه خرد: «واضعف من صوتک ان لکفر الاصوات لصوت الحمیر» سخن گوینده با فریاد بلند که زشت‌ترین صداها صدای خر است.^۷ تر این آیه واقعیتی تلخ در قالب تشبیه و تطبیق بیان شده است.

۲- تشبیه رفتار پلعم با عورا به پارس سگ: «فمثل کمثل الکلب ان تحمل علیه یلثم او فیر که یلثم» دانستنش چون دانستن سگ است. آنگاه اگر بر آن حمل‌شوی زبانی از کلام برآورد و اگر آن را رها کنی آریز هم از زبان از کلام برآورد.^۸ خداوند در این آیه پلعم با عورا را به سگی تشبیه می‌کند.

۳- تشبیه ریخوار به شیطان و «الذین یأکلون الریبا لایقومون الا کما یقوم الذی یتخیطه الشیطان من العس» کسانی که ربا می‌خورند [از گورا] بر نمی‌خیزند مگر مانند بر خاستن کسی که شیطا بر اثر تملس، آشفته‌سروش کرده است.^۹ ریخوار در رفتار اجتماعی خود مثل افراد دیوانه عمل می‌کند و ریخوار نظام اقتصادی را بر هم می‌زند و موجب اضطراب و سرگیجه جامعه می‌شود. لذا مانند انسانی که سرگیجه گرفته از یک بر بیرون می‌آید، به جهت آنکه تعادل اقتصادی جامعه را بر هم زده، در بر ستانجیز تعادلیش از دست می‌رود، این آیه حالت روانی یک ریخوار را در قالبی شیرین به تصویر می‌کشد و عاقبت تلخ ریخواران را در مثالی زیبا بیان می‌کند.^{۱۰}

۴- نسبت شکستن پت‌ها به پت بزرگ: «بل فعله کبیر هم هذا ففسطوهم ان کانوا ینطقون» بلکه آن را بزرگ‌ترشان کرده است. اگر سخن می‌گویند، از آنها پیر سینه.^{۱۱}

این آیه به داستان حضرت ابراهیم با قوم لجویج و عنود خود مربوط است. آن قوم هنگام عید آن حضرت را به مراسم دعوت کردند اما او اجابت نکرد و برای مراسم ترفند و وقتی برگشتند، دیدند تمام پت‌ها شکسته شده و تیر تیری روی پت‌بزرگی نهاده شده است. نزد حضرت ابراهیم آمدند و او را به شکستن آنها متهم کردند. حضرت فرمود: من این کار را نکردم بلکه بزرگ آنها چنین کرده است. شما از این پت‌ها سؤال کنید. اگر سخن می‌گویند، شاید بتوان مطلق برخی تفسیر، این مورد را «طنز» به شمار آورد. عبارت «بل فعله کبیر هم هذا» طبق تفسیری که در آن «هنا» قائل فعل شمرده می‌شود، طنز است زیرا کاملاً خندناور است که مثلاً پت‌های کوچک تخلف کرده باشند و پت بزرگ آنها را تشبیه کرده باشد.^{۱۲}

۵- تشبیه در آمن کنار به بهشت به ورود شتر به سوراخ: «سوزن» و «لا یدخلون الجنة حتی ینح الجمل فی سم الخیاط» آنکسی که آیات الهی را تکذیب کرده‌اند! به بهشت در نمی‌آیند، مگر آنکه شتر در سوراخ سوزن در آید.^{۱۳} این معنا یک کنایه است و در واقع در این آیه حقیقتی تلخ در قالبی شیرین ارائه شده است و طنز مجعونی است از نیش و نوش نیش طنز همان حقیقت تلخ است که در آیه عبارت از «عدم ورود کنار و مشرکان به بهشت» است و نوش همان قالب شیرین است که در این آیه عبارت از «حتی ینح الجمل فی سم الخیاط» است.^{۱۴}

۶- تفسیر ریختن آینه در باره سران کفار: «ذی لک انت العزیز الکریم» پیش که تو همان ارجمند بزرگ جباری.^{۱۵} این آیه درباره برخی از سران کفر و شرک مکه است که در ستائش گرفتار چند می‌شوند. خداوند می‌فرماید صذاب دوزخ را پیش که تو همان عزیز و گرامی هستی. در این آیه در اوج فصاحت و بلاغت مضمونی ارجمند به صورت طنز بیان شده است زیرا شخص مورد اشاره در آیه خیلی مغرور و خودخواه بوده و در میان مشرکان شخصیت بزرگی داشته است. قرآن می‌فرماید: وقتی که در آتش جهنم یا ذلت افکنده می‌شود، به او می‌گویند: آفتاب عزیز! نتیجه کارهایت را پیش (پیش) چنین تعبیری یک نوع طنز است.^{۱۶}

۷- تشبیه منافقان به تاریک‌بین یا گرفتاران صاعقه قرآن همیشه حقایق والا و بسیار ارزندگی را در قالب مثال‌های حسی آورده است. آیه‌های ۱۷ و ۱۸ و ۱۹ و ۲۰ سوره بقره منافقان را این گونه تشبیه کرده است: «مثلهم کمثل الذی له ثوب قد نارا فلما اصابت ما حوله ذهب الله بنورهم و ترکهم فی ظلمات لا یبصرون صم بکم عمی فهم لا یرجعون او کسب من الله ساء فیه ظلمات و رعد و برق پچملون اسامیهم فی آذانهم من الصواعق حذر الموت و الله محیط بالکافرین» منافقان مانند کسانی هستند که آتشی فروخته است تا بر بیابان تاریک راه خود را پیدا کنند، ولی هنگامی که آتش اطراف آنان را روشن می‌سازد، خداوند اطوفانی می‌فرستد و آن را خاموش می‌کند و در ظلمت و تاریکی وحشتناکی که چشم انسان را از کار می‌اندازد، آنها را رها می‌سازد. آنها کر، کنگ و کورند و بنابراین از راه خطا باز نمی‌گردند و با همچون تاریکی که در شب تاریک توأم با رعد و برق و صاعقه (بر سر

رهگذرانی (بیارده و آنها از ترس مرگ، نکشتند در گوش خود می گذارند تا صدای صاعقه را نشنوند و خداوند به کافران احاطه دارد) او همه در قبضه قدرت او هستند».

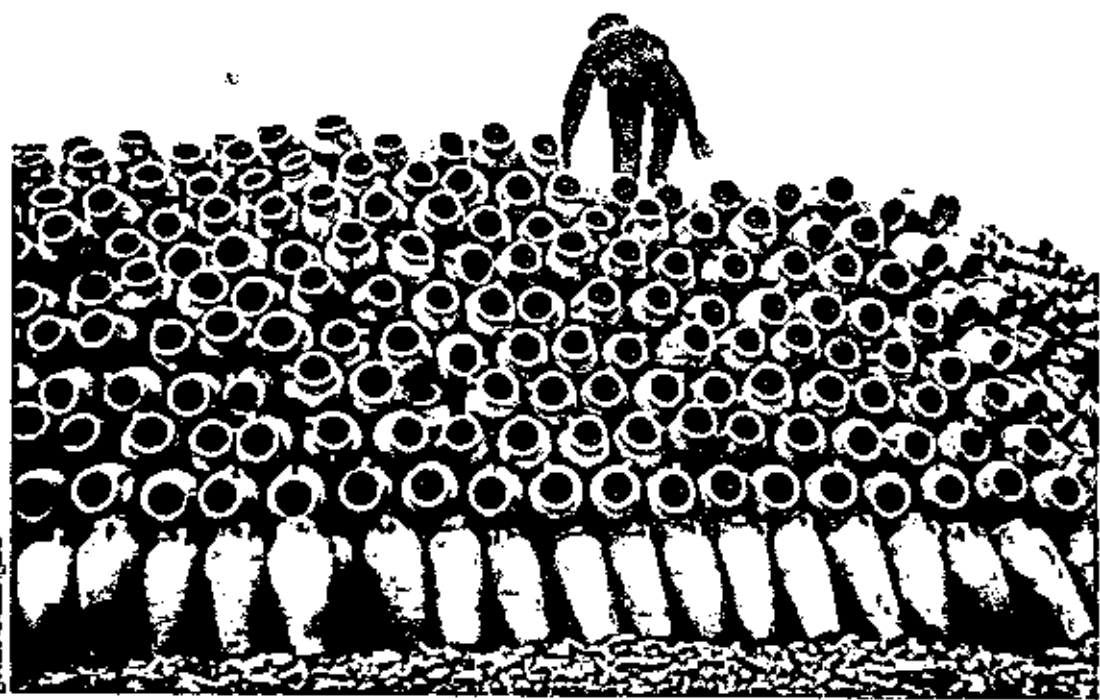
در این بیان طنز گونه، قرآن حقیقتی تلخ یعنی نفاق و دورویی را که بسیاری از افراد جامعه گرفتار آن هستند به صورت چنان و شیرین و دلنشین تشبیه کرده است. پایان و عاقبت کار منافقان را چون افرادی که گنگ و تابنا مرفسی می کنند که به روحانی قادر نیستند از راه نادرست خویش باز گردند^{۱۱} در این مثال طنز آمیز، قرآن، صحنه زندگی منافقان و چهره های نفاق را چنین پریشان معرفی می کند.

آل و ویژگی طنز قرآن

خطبات قرآنی از قبیل «ایناک اعنی و اسمعی یا چاره» است؛ یعنی می خواهد حقایقی را که به مخاطب می گویند، به گونه ای باشد که برده های شرم دریده نشود از این رو از اقوام گذشته سخن می گوید. آیات فراوان قرآن در نقل تاریخ است و ما مل پیشین در حقیقت خطاب به مردم امروز و آینده است؛ برای نمونه آیه «مثل الذین حملوا التوراة ثم لم يحملوها کمثل الحمار يحمل أسفاره» که پیش از این ذکر شد در ظاهر در شرح زندگانی یهودیان به عمل است اما در واقع در قالب «ایناک اعنی و اسمعی یا چاره» بیان شده و یادآور این نکته است که اگر مسلمان های معتقد به قرآن هم از معارف و فرهنگ قرآن استفاده نکنند و در عمل پیاده نکنند مانند خری هستند که کتابهایی را حمل می کند.

طنزهای قرآنی همه در بیان حقیقت و به منظور پنددهی انسان است و در هیچ کدام از آنها خلاف واقع، دروغ و کذب وجود ندارد زیرا آنها به واقع مجازهایی توأم با فراین و شواهد حلی و مقالی هستند. اساساً بخشی از فصاحت و بلاغت قرآن به جهت همین مجازها و کنایه ها و طنزهاست.

۱. التبیان فی علم البیان، به تحقیق و تعلیق دکتر محمد مطرب و دکتر خدیجه حدیثی به سال ۱۳۸۲ نشر یافته است. ر.ک: «التبیان به» به تداوم مطبوعات، ۱۳۸۲.
۲. برای آشنایی با مسیر تکلیف های مالم قرآنی ر.ک: «معموری راه معنایی به همان نام، مهلا بیات، ش ۸.
۳. زمخشری اندر دیگری دارد با عنوان «المجد فی اجاز القرآن المجد» که به تحقیق شعبان صلاح و به سال ۱۳۶۰ نشر یافته است. ر.ک: «مجموعه تالیفات فی اسرار التزیل» است.
۴. تخریر التحبیر و دکتر حفصی محمد شرف تحقیق کرده و به سال ۱۳۸۲ نشر یافته است و بدیع القرآن را نیز دکتر حفصی تحقیق کرده است. ر.ک: «مجموعه تالیفات فی لغوی و لغوی» حفصی محمد شرف، به نام نشر الطیلمه و المشرق، ۱۳۵۷.
۵. ر.ک: «تخریر التحبیر»، ص ۸۰.
۶. جمعه ۱۰۵.
۷. ر.ک: «۲۰۰».
۸. ر.ک: «۲۰۳» و «۲۰۲».
۹. «المنازل»، ص ۲۲۸.
۱۰. ر.ک: «المیزان» ذیل آیه ۲۷۵ سوره بقره ۶۳۱.
۱۱. ر.ک: «المیزان» نمونه و مجمع البیان، ذیل آیه ۶۲ سوره بقره.
۱۲. «المیزان»، ص ۴۰.
۱۳. ر.ک: «مجمع البیان» و «المیزان» و «المیزان» ذیل آیه ۲۴ المیزان.
۱۴. «المیزان»، ص ۹۴.
۱۵. ر.ک: «المیزان» ذیل آیه ۲۹ سوره دخان و ت. ج. نمونه ذیل همان آیه.
۱۶. ر.ک: «المیزان» و «المیزان» ذیل آیه ۱۷-۱۸-۱۹ سوره بقره.



خوب دیدن حماقت

(۱) یوسفعلی میرشکاک

استادم فرموده است: «در بیشتر مواقع، خود را در کنار اهل طنز می بینم» و در پاسخ این پرسش که «جای آنها کجاست که شما در کنار آنها قرار می گیرید؟» فرموده است: «جایی که از آنجا حماقت ها را به خوبی می توان دید». به علاوه تالیفها طنز را نیز تعریف کرده و گفته است: «طنز، حماقتی را که معمولاً به چشم عادی دیده نمی شود نشان می دهد». و همچنین می افزاید: «آنها (اهل طنز) حماقتی را می بینند که جانها را می کاهد و تباه می کند و نه فقط مایه خسران مرتکبان حماقت می شود بلکه شاید مصلحت عمومی را به خطر اندازد».

عصر ما، عصر حماقت است؛ حماقت مسلح، حماقتی که می تواند به زمان بیندازد، بکشد، شکنجه کند، زخم های بی سرنوشته را به حماقت از خود برانگیزد حتی به سلاح هسته ای به هر جا که دلخواه اوست حمله ور شود. در برابر حماقت مسلح به ثروت و قدرت، انسان جز حکمت و طنز خرمای ندارد. اما انسان حکم «النادر کالممدوم» دارد و همچنان «پایست می نشود» و «آرزویی» است که حکیمان و طنزپردازان - مصادیق النادر کالممدوم - با چراغ حکمت و طنز، گرد شهر می گردند و آن را جستجو می کنند. اما شهر یکسره شهر حماقت و پرستندگان مظاهر آن یعنی ثروتمندان و قدرتمندان است.

در دهکده مارشال مک لوهان آرزوی مارکی دوسان را برآورده شده و اکنون «جنایت و هوس» قانون جهان شمول است در جهان کنونی، دل که او آن را «قطعه ضعف شعور» می نامید، ریشه کن شده و انسان که چیزی جز ماده نیست، موضوع آزمایش های گوناگون از جمله بیماری و جنگ است در یک کلام، جهان روز به روز، به جامه آرمانی ساد نزدیک تر

می شود. دیو و دد (خرد منتشر) نخست به «جلاذ طبیعت» بدل شد و اکنون جلاذ خود است، به تعبیر شارل بودلار: «از همه چیز او من دنیا جنایت تراوش می کند، روزنامه ها، دیوارها، چهره آدمی»، اکنون کم و بیش در تمام دهکده جهانی، همگان یا بودلار هم زبان اند که «قدس، آن کسی است که برای خیر مردم بر سرشان می کوبد و جانشان را می گیرد».

در آستانه ظهور قول اساسی حماقت مسلح، «هاگونین» گفته بود: «از این پس، دین، سیاست و سیاست دین خواهد بود» و این سخن بدان معناست که در جهان مدرن، همه چیز بی ریشه و پا در هواست و هیچ حقیقتی وجود ندارد و در آن هر گونه جنایتی مجاز است به شرط آنکه جنایتکار، ثروتمند یا قدرتمند باشد تا بتواند ثمرات جنایات خود را ببرد یا آنها را توجیه کند.

نیز، برتری روزگار مدرن را در این می دانست که «هیچ چیز حقیقی نیست» همه چیز مجاز است. زیرا روزگار مدرن، رستاخیز نیست. اکنون بردگی و آزادی هر دو یکی است و هیچ یک معنایی ندارند همان گونه که اخلاق و ترحم و عشق معنایی ندارند آنچه باقی مانده بشر متزلزل شده به مرتبت دیو و دد و دروغ و خشونت (هوس و جنایت) است. حماقت مسلح (مدرنیته) با پدید آوردن جنگ جهانی اول و دوم، ثابت کرد که برتری آشکاری بر حماقت غیر مسلح (مقابل مدرنیته) دارد و این برتری را با توبه عه صمتی به همه جای جهان گسترش داد تا همگان بتوانند از دروغ و خشونت بهره مند باشند.^{۱۱}

از روزی که دکارت گفت: «من هستم» می آید، پس هستم، طنز به معنای جدیدی کلمه آغاز شد و از آن پس هر جمله ای از جملات متفکران تاریخ مدرن به اندازه اعمال و رفتار قدرتمندان، ضمن

اینکه حقیقت تاریخ مدرنیته را بر ملا می کند، طنز آمیز است. نیچه می گفت: «چگونه می توان بیشترین بهره ها را از جنایت برد؟» و این بدان معناست که دیو و دد نیز نه تنها می اندیشند پس هستند بلکه چون می توانند جنایات بزرگ تری انجام دهند و بیشترین بهره را از جنایات خود ببرند، بیش از دیگران سبزووار «هستی» اند.

داستان یسکی گفته بود: «اگر حق بی شرافت بودن به مردم عرضه شود، می توان اطمینان داشت که آن را بر سر دست خواهند برد» و اکنون این حق، تنها چیزی است که برای مردم جهان باقی مانده است و ناسیونال سوسیالیسم با عنوان موج تری در قرن بیست و یکم بر مردم حکومت می کند و بیشترین بهترین بهره را از جنایات خود می برد، اکنون می توان به نام هر چیزی، به همان چیز حمله ور شد و آن را از بیخ و بن برانداخت یا پشت و پاید جلوه داد به نام برابری، می توان برابری را از میان برد و به نام آزادی، بردگی را تقویت کرد، تا هیچ چیز مصنوعی مانده است مگر حماقت و خودکامی احمقان.

هگل می گفت: «این من نیستم که باید دلیل بیاورم، تاریخ در پایان خود دلیل را خواهد آورد». دلیلی که در پایان تاریخ آمد و اعلام کرد: «اگر خلق آلمان نتواند پیروز شود، پس شایسته زندگی نیست» و مقتدای صغیر و کبیر شد و از آن پس همه آموختند که «هیچ کسی از برنده نخواهد پرسید که راست گفته است یا دروغ» و امپراتوری جهانی تکنولوژیک در حالی که جز خود همدنی نداشت، سر برآورد و احمقان جهان را متحد کرد تا از ثروت و قدرت خود در برابر بردگان گرسنه و آزامند دفاع کنند.^{۱۲}

۱. فلسفه سیاست و حکومت، دکتر رشاد لاری.

۱۳۸۲
۵۳